

## **Perfect Human Being and Representative of God in the School of Ibn Arabi and Its Evaluation Based on the Statements of Imam Sajjad (AS)**

**Zahra Koshokhan Mozaffar**<sup>\*</sup>

**Hamed Naji Isfahani**<sup>\*\*</sup>

(Received on: 2019-02-07; Accepted on: 2019-02-14)

### **Abstract**

In our religious sources, from the Quran to the sayings of the Imams (AS), there are materials about the position of *Khalifatollah* (the representative of God). In Islamic mysticism, for the first time, Ibn Arabi, a mystic of the 6th century AH, used the term "perfect human being" and attributed it to *Khalifatollah*. Now the question arises, is Ibn Arabi's "perfect human being" the same as *Khalifatollah* that is mentioned in the Quran and narrations? The answer to this question requires extensive research in all narrative texts. The present study aims to first examine the doctrine of the perfect human being from Ibn Arabi's point of view, and then, relying on the sayings of Imam Sajjad (AS), investigate the position of the perfect human being from his viewpoint. In the end, it comes to the conclusion that the perfect human being considered by Ibn Arabi is similar to *Khalifatollah* expressed by Imam Sajjad (AS) in some features but is different in others.

**Keywords:** Perfect Human Being, Khalifatollah, Imam Sajjad's (AS) Statements, Ibn Arabi.

---

\* PhD Student in Sufism and Islamic Mysticism, University of Religions and Denominations, Qom, Iran (Corresponding Author), khoshokhanzahra@gmail.com.

\*\* Associate Professor, Department of Philosophy, University of Isfahan, Isfahan, Iran, hamed.naji@gmail.com.

## انسان کامل و خلیفه‌الله در مکتب ابن عربی و ارزیابی آن بر اساس مآثورات امام سجّاد (ع)

زهرا خوش‌سخن مظفر\*

حامد ناجی اصفهانی\*\*

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۲۵]

### چکیده

در منابع دینی ما از قرآن تا مآثورات ائمه (ع)، درباره مقام خلیفه‌اللهی مطالبی وجود دارد. در عرفان اسلامی نخستین بار ابن عربی، عارف قرن ششم هجری، اصطلاح «انسان کامل» را به کار برد و خلیفه‌اللهی را به انسان کامل نسبت داد. حال پرسش این است که: آیا انسان کامل ابن عربی، همان خلیفه‌الله است که در قرآن و منابع روایی به آن اشاره شده است یا نه؟ پاسخ این پرسش به تنبلی گسترده در تمام متون روایی نیاز دارد. پژوهش حاضر در صدد است ابتدا آموزه انسان کامل از منظر ابن عربی را بکاود و سپس با تکیه بر مآثورات امام سجّاد (ع)، مقام خلیفه‌اللهی را از منظر ایشان بررسی کند. در فرجام به این نتیجه رسیدیم که انسان کامل مد نظر ابن عربی در برخی از ویژگی‌ها با خلیفه‌اللهی که امام سجّاد (ع) بیان کرده است، شباهت دارد ولی در برخی دیگر با آن متفاوت است.

**کلیدواژه‌ها:** انسان کامل، خلیفه‌الله، مآثورات امام سجّاد (ع)، ابن عربی.

---

\* دانشجوی دکتری تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (نویسنده مسئول)  
khoshsokhanzahra@gmail.com

\*\* دانشیار گروه فلسفه، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران hamed.naji@gmail.com

## مقدمه

«انسان کامل» با The Logos برابر است که در اسلام و تمدن اسلامی به صورت‌های مختلف تجلی کرده است (نیکلسون، ۱۳۵۸: ۲۲۳). نخستین واضع تعبیر «انسان کامل» در فرهنگ اسلامی ابن عربی بوده است (مطهری، ۱۳۷۱: ۲۰؛ جهانگیری، ۱۳۷۵: ۴۴۰). قبل از او تعبیر «الانسان الاعلی»، «الانسان الحق»، «الانسان الاول»، «الانسان الاول الحق» و «الانسان فی العالم الاعلی تام و کامل» به کار رفته است. بایزید بسطامی تعبیر «الکامل التمام» را درباره انسانی به کار می‌برد که به مقام والای معنوی رسیده است (همان: ۴۴۰). پس از او منصور حلاج با عبارت «أنا الحق» از انسانی سخن گفت که جمیع مراتب کمال را پیموده و مظهر کمال صفات الاهی شده است (حلاج، ۱۳۷۸: ۶۲). پس از او ناصر خسرو، شاعر قرن پنجم هجری، با بیان «آدم معنا» و «حوای معنا» در شعرش بیانی دیگر از «انسان کامل» عرضه کرد (ناصر خسرو، ۱۳۴۱: ۳). در قرن هفتم هجری نخستین بار ابن عربی در فص اول کتاب *فصوص الحکم* تعبیر «انسان کامل» را به کار برد. پس از او عزیزالدین نسفی کتابی با نام *الانسان الکامل* به فارسی نگاشت. سپس عبدالکریم جیلی کتابی با نام *الانسان الکامل فی معرفة الاواخر والاول* به زبان عربی نوشت.

ابن عربی از انسان کامل گاه با عناوینی مانند «الانسان الحقیقی»، «الانسان الارفع»، «الانسان الاول» نام می‌برد (جهانگیری، ۱۳۷۵: ۴۴۲). او در فصل نخست *فصوص الحکم* انسان کامل را جامع حقایق کلی و جزئی عالم، و یگانه فرد شایسته مقام خلیفه‌اللهی می‌داند (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۵۴). پس از ابن عربی، شاگردانش این آموزه عرفانی را گسترش دادند و با شرح‌هایی که بر کتاب‌هایش نوشتند نظریه‌های او را بسط دادند. از مهم‌ترین شارحان ابن عربی در بسط این آموزه می‌توان به شاگرد بلاواسطه‌اش، صدرالدین قونوی (متوفای ۶۷۱ ه.ق.) اشاره کرد. سپس می‌توان از شارحان باواسطه مکتبش همچون مؤیدالدین جندی، سعدالدین فرغانی و فخرالدین عراقی، حسین خوارزمی، ابن حمزه فناری و عبدالرحمان جامی نام برد.

علی‌رغم تتبعات گوناگون در آموزه انسان کامل ابن‌عربی، تا کنون پژوهشی در مقایسه آموزه انسان کامل با متون دینی صورت نگرفته است. در این پژوهش کوشیده‌ایم مبحث انسان کامل را در مآثورات امام سجاد (ع) بررسی، و نتایجش را با انسان کامل مطرح در عرفان اسلامی مقایسه کنیم.

### ویژگی‌های انسان کامل در نگاه ابن‌عربی

برای تبیین دیدگاه ابن‌عربی درباره انسان کامل می‌توان با بررسی موضوعاتی همچون وجود، اسما و صفات، حضرات خمس، حقیقت محمدیه و خلافت درباره این آموزه بحث کرد. برای ارتباط مباحث مطرح‌شده با انسان کامل باید توجه داشت که در نگاه اهل عرفان، وجود فقط متعلق به خداوند متعال است. لذا سالک زمانی که خود را به خدا می‌رساند، به وحدت شخصیه وجود می‌رسد و در آن هنگام گویی با تمام خلقت یکی شده و حدیث قرب فرایض و قرب نوافل<sup>۱</sup> در او اتفاق می‌افتد؛ در قرب فرایض، متکلم حق است به لسان عبد، و در قرب نوافل، متکلم عبد است به لسان حق (خوارزمی، ۱۳۶۸: ۵۴).

**الف. وجود:** ابن‌عربی نیز هستی و وجود حقیقی را فقط متعلق به حق تعالی می‌داند. حضرت حق، کامل مطلق و دائم‌القیض است و عالم، تجلی اسما و صفات او است. پس عالم خارجی محصول تجلی حضرت حق، و انسان کامل بالاترین تجلی حق است (جامی، ۱۳۷۰: ۴۰). حضرت حق، قلب انسان کامل را آینه تجلیات ذاتی و اسمایی قرار داد تا نخست بر او تجلی کرده، سپس به واسطه‌اش بر عالم تجلی کند (قیصری، ۱۳۸۷: ۱۶۸).

**ب. اسما و صفات:** عوالم و اعیان خارجی لوازم عینی اسما و صفات حق تعالی و وجود خارجی آنها هستند. هر موجودی مظهر اسم یا اسمایی از حق و بازتاب کمال یا کمالاتی از او است. خداوند متعال در هر موجودی به اندازه گنجایش وجودی‌اش ظهور می‌کند و هر موجودی مظهر یک یا چند اسم حق تعالی است (ابن‌ترکه، ۱۳۷۸: ۱۰۹/۱).

ظهور حق در اشیا، «جلاء»، و مشاهده حق در این مظاهر، «استجلاء» نام دارد. کمال استجلاء، یعنی موجودی که بتواند همه اسمای الاهی را ظهور دهد، انسان است. انسان را

انسان کامل و خلیفۃ‌الله در مکتب ابن عربی و ارزیابی آن ... / ۳۴۳

روح عالم، و عالم را جسد انسان گفته‌اند؛ عالم بدون انسان همانند جسد بدون روح است و کمال عالم به انسان است. انسان تمام اسما و صفات حق را، جز وجود ذاتی، دارد (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۱۷). جامع‌ترین اسم حق تعالی «الله» است؛ پس انسان کامل که مظهر این اسم است، جامع همه اسما است و خدا با همه شئونش فقط بر انسان کامل تجلی می‌کند. چون انسان کامل جامع همه اسما است، پس در کل عالم سریان دارد و همه موجودات را در بر دارد و از این جهت او را «کون جامع» نامیده‌اند. به حسب صورت، انسان «عالم صغیر» و «انسان کبیر» است اما به حسب مرتبه، انسان «عالم کبیر» و «انسان صغیر» است (جامی، ۱۳۷۰: ۹۲؛ ابن عربی، بی‌تا: ۲۲۲/۲).

انسان نسبت به حق تعالی به منزله مردمک چشم است به چشم، که به واسطه آن، نگاه صورت می‌گیرد. پس حق تعالی به وسیله انسان به خلقش نظر، و به آنها رحمت می‌کند. نسبت انسان به عالم، مانند نگین انگشتری است به انگشتر که محل نقش بوده و نشانه‌ای است که پادشاه، خزاین و گنجینه‌هایش را با آن مهر می‌کند؛ به این سبب او را «خلیفه» نامیده است (همو، ۱۳۸۶: ۹).

**ج. حضرات خمس:** شارحان ابن عربی بر اساس تعالیم او، عوالم را به پنج حضرت تقسیم می‌کنند و آن را «حضرات خمس» می‌نامند: عالم معانی و اعیان ثابت، عالم ارواح یا جبروت، عالم مثال یا ملکوت، عالم شهادت یا ملک و بالأخره عالم انسان کامل که جامع جمیع این عوالم است (خوارزمی، ۱۳۶۸: ۲۸۳؛ پارسا، ۱۳۶۶: ۱۰).

اعیان ثابت، وجود علمی اشیا در علم حق تعالی است. این وجود، در واقع ذوات و ماهیات اشیا است و با فیض اقدس الاهی تحقق یافته است (قیصری، ۱۳۸۷: ۴۲).

**د. حقیقت محمدیه:** حضرت پنجم از حضرات خمس «حقیقت محمدیه» است. هر اسمی از اسمای حق، مقتضایی در عین ثابت دارد، مقتضای علمی اسم «الله» «حقیقت محمدیه» است که حقیقت باطنی رسول‌الله است. حقیقت محمدیه، انسان کامل علی‌الاطلاق است و در سلسله‌مراتب عالم همه مراتب را در بر دارد. این حضرت گرچه در مقام رتبه پنجم است، ولی قبل از خلق آدم، این حقیقت معنأ و حکماً وجود داشته و مدد و بقای

اجزای عالم پیش از تعیین صورت انسانی نیز، به آن کینونت متعین شده و در مقام قطبیت و مرکزیت قرار گرفته است. عین خارجی حقیقت محمدیه در هر دوره، به صورت یکی از انبیا، و ظهور کاملش در شخص رسول خاتم (ص) است (جامی، ۱۳۷۰: ۹۱). عرفا در ارتباط با اول‌بودن معنایی و آخر‌بودن در رتبه حقیقت محمدیه مثلی دارند:

نشاننده درخت تا نخست ملاحظه میوه نکند، درخت نشانند و چون ملاحظه میوه کرد و درخت نشانند، تا ساق درخت بلند نشود و شاخه‌ها نروید و برگ بیرون نیاورد و شکوفه نکند میوه ندهد. پس میوه در مرتبه علم، بر اینها مقدم است و در مرتبه وجود، از همه مؤخر، و نسبت آدمی با سایر اجزای عالم بر همین قیاس است (همان: ۱۰۱).

**ه. خلافت:** مطابق آنچه خدا پس از آفرینش حضرت آدم (ع)، خطاب به ملائکه فرمود: «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ در زمین خلیفه‌ای خواهم گماشت» (بقره: ۳۰)، کل وجود انسان برای خلافت الهی آفریده شده و انسان کامل تحقق این خلافت از حق است. «خلافت» در اصطلاح اهل معرفت تصرف انسان کامل در عالم، به حق و نه به خود، است؛ زیرا حقیقت انسانی مشتمل بر دو جهت الاهیت و عبودیت است و تصرف انسان کامل در عالم به واسطه قدرت و باقی صفات الهی صورت می‌پذیرد (لاهیجی، ۱۳۷۱: ۲۶۹). همچنین، هر فردی از افراد انسان را نصیبی از خلافت است که با این نصیب، به تدبیر آنچه به او تعلق دارد، قیام می‌کند. چون تدبیر سلطان در مملکتش و تدبیر صاحب منزل در منزلش و کمترین آن تدبیر شخص در بدن خودش است، ولی خلافت عظاما متعلق به انسان کامل است (جامی، ۱۳۷۰: ۱۰۴). انسان کامل جامع و فراگیر حقایق عالم و مفرداتش است. چون استناد رعایا به انسان کامل است، پس آدم بر صورت حق است. زیرا اگر آدم به صورت کسی که خلیفه‌اش کرده نبود یا اگر تمام مطالبات و خواسته‌های رعایایی که بر آنها خلیفه شده است در او نبود، خلیفه نمی‌شد. او ناگزیر باید به تمام آنچه رعایا بدان محتاج‌اند، قیام کند و گرنه خلیفه بر آنها نیست. پس خلافت فقط شایسته انسان کامل است. خلیفه در هر

انسان کامل و خلیفه‌الله در مکتب ابن عربی و ارزیابی آن ... / ۳۴۵

موجودی از عالم، به مقداری که حقیقت آن موجود می‌طلبد ساری است (ابن عربی، ۱۳۸۶: ۲۱).

ابن عربی معتقد است اگر انسان کامل نبود، جهان آفریده نمی‌شد (همو، بی‌تا: ۲۶۶/۳). انسان کامل ستون آسمان است و خداوند به وسیله او آسمان را از افتادن بر روی زمین نگه می‌دارد. آنگاه که انسان کامل از دنیا برود و به جهان برزخ وارد شود، آسمان فرو می‌ریزد، همان‌گونه که خدا در قرآن آورده است: «وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ؛ و آسمان از هم بشکافتد و در آن روز است که آن از هم گسسته باشد» (حاقة: ۶) (ابن عربی، بی‌تا: ۴۱۸/۳).

ابن عربی معتقد است در آغاز فقط یک جانشین، حضرت آدم (ع)، برای جانشینی خدا خلق شد، اما وقتی تعدادشان بسیار شد خدا همه آنها را جانشین خود کرد؛ پس هر وجود کامل، جانشین است و انسان کامل همواره در زمین است و دنیا هیچ‌گاه بی‌خلیفه و امام نمی‌ماند (همو، ۲۰۰۲: ۱۲۷/۲). او چهار رسول را زنده می‌داند: عیسی، الیاس، ادریس و خضر. یکی از آنها قطب، دیگری یکی از ارکان خانه دین و رکن «حجرالاسود»، و دو نفر دیگرشان امام، و هر چهار نفر از اوتاد هستند. خداوند با یکی از آنها ایمان، با دیگری ولایت، با سومی نبوت و با چهارمی رسالت را حفظ می‌کند و با مجموعشان دین حنیف حفظ می‌شود. قطبشان هیچ‌گاه نمی‌میرد، یعنی از هوش و خرد نمی‌افتد، و عقلش را از دست نمی‌دهد (همو، بی‌تا: ۵/۲).

ابن عربی کمال مطلوبی را که انسان برایش آفریده شده «خلافت» دانسته است و آن را به دو نوع خلافت باطنی و خلافت باطنی‌ظاهری تقسیم می‌کند. حضرت آدم (ع) خلافت را به حکم عنایت الاهی به دست آورد و آن مقامی اخص از رسالت در حضرت آدم (ع) و سایر رسولان است، زیرا هر رسولی خلیفه نیست. بنا بر آیه «مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ؛ بر پیامبر خدا، وظیفه‌ای جز ابلاغ رسالت نیست» (مائده: ۹۹)، مقام رسالت فقط تبلیغ است و رسول نمی‌تواند به میلش رفتار کند. ابن عربی خلافت را رسیدن به حکومت و ظهور با شمشیر دانسته است. وی معتقد است جانشین خدا بودن و خلیفه‌شدن و داشتن رسالت، آن است که خداوند به کسی حکومت و اختیار تام اعطا کند، زیرا هر رسولی دارای حکم

نیست. وقتی خداوند، شمشیر، یعنی مظهر قدرت و اختیار، را به شخصی اعطا، و فعلش را تنفیذ کرد در این هنگام به حد کمال می‌رسد و با سلطه و ابهت اسمای الاهی ظاهر می‌شود. در این هنگام می‌بخشد، منع می‌کند، عزیز می‌شمرد، خوار می‌گرداند، زنده می‌کند و می‌میراند، آسیب می‌رساند و سود می‌بخشد (ابن عربی، بی تا: ۱۳۷/۳).

ابن عربی، اختیار قبول یا رد حکومت را به امام نسبت می‌دهد. خداوند اهلیت حکومت را به امام اعطا می‌کند، ولی امام می‌تواند نپذیرد و خلیفه باطنی بماند یا بپذیرد که خلیفه ظاهری و باطنی باشد و با شمشیر ظاهر شود. خدا امامی که حکومت را نپذیرد، پنهان می‌دارد و برایش در جهان نایی قرار می‌دهد که «خلیفه» نام دارد و ممکن است به عدل یا به ظلم حکم کند و حکمش گرچه ستمگر باشد، حکم امام عادل و اطاعتش واجب است. او پس از توضیح امام و حکومت باطنی و ظاهری باطنی در این باره مثال می‌زند که برخی همانند علی، خلافت ظاهری و باطنی را با هم دارند و برخی مانند احمد بن هارون الرشید سبّی و ابویزید بسطامی حکومت ظاهری ندارند و فقط حکومت باطنی دارند، ولی در هر حال اطاعت هر دو واجب دانسته شده است (همان: ۶/۲).

ابن عربی نوع انسان را به دو گروه انسان حیوانی و انسان کامل تقسیم می‌کند. انسان کامل همه آنچه را انسان حیوانی بالقوه دارد، بالفعل دارا است (همان: ۴۳۰/۳). پس در بیان ابن عربی انسان‌ها همگی قابلیت رسیدن به مقام انسان کامل را دارند هرچند در عمل تعداد اندکی به این مقام می‌رسند.

### انسان‌شناسی امام سجاد (ع)

در این قسمت با بررسی مآثورات امام سجاد (ع) می‌کوشیم آنچه را به بحث انسان کامل و خلیفه‌الله مربوط است جمع کنیم.

### آفرینش انسان و علتش

حضرت سجاد (ع) در سخنانشان، آفرینش انسان را بدون نمونه و الگو دانسته و فرموده‌اند حق تعالی پس از آفرینش انسان، محبتش را در دل او قرار داده است. مسیر حرکت انسان نیز



انسان کامل و خلیفه‌الله در مکتب ابن عربی و ارزیابی آن ... / ۳۴۷

با آفرینش او مقدر شده، به طوری که توان جلورفتن یا عقب‌ماندن از آن را ندارد. روزی انسان نیز مشخص و قسمت شده است و انسان توان افزایش یا کاهش آن را ندارد (موحد ابطحی، ۱۴۱۳: ۱۷).<sup>۲</sup> در مآثورات امام سجاد (ع) دو دلیل برای آفرینش انسان ذکر شده است؛ یکی همانند قرآن کریم علت آفرینش انسان را «عبادت» دانسته است (همان: ۸۷)؛<sup>۳</sup> و دوم اینکه، خداوند انسان را آفرید تا قدرتش را در آفریدن همانند او و استدلال بر شکل او ثابت کند (همان: ۲۰۳).<sup>۴</sup>

### خلافت الاهی

در مآثورات امام سجاد (ع)، تعبیر «انسان کامل» به کار نرفته، ولی لفظ «خلیفه» به صورت جمع (خلفا) آمده است.

### آغاز و انجام خلافت

امام سجاد (ع) به آفرینش حضرت آدم (ع) به عنوان نخستین انسان و نخستین اعتراف‌کننده به ربوبیت الاهی که از گل آفریده شده، اشاره کرده و آن حضرت را حجت بر بندگان، راهنمای آنها و وسیله میان خلق و معرفت الاهی دانسته است. در این بیان، حضرت آدم (ع) نخستین انسان و نخستین خلیفه‌الله است و خلافت الاهی با خلقت حضرت آدم (ع) آغاز می‌شود. در نتیجه از آغاز خلقت انسان، همواره خلافت الاهی برپا بوده است (همان: ۴۱).<sup>۵</sup> همچنین، آن حضرت فرموده‌اند زمین از آفرینش آدم تا کنون و تا همیشه تاریخ، از حجت خدا خالی نخواهد بود. این حجت الاهی ممکن است ظاهر و آشکار و شناخته‌شده، یا بنا به مصالحی نهان و پوشیده باشد و تا رستاخیز نیز چنین خواهد بود. ایشان فرموده‌اند اگر حجت الاهی در زمین نباشد خدای یگانه پرستیده نمی‌شود (عطاردی، ۱۳۷۹: ۳۵/۱).<sup>۶</sup>

### انتخاب پیامبران به عنوان خلیفه‌الله

امام سجاد (ع) با اشاره به نحوه انتخاب حضرت آدم و پیامبر اسلام (ع)، انتخاب پیامبران و اوصیای آنها را مسئله‌ای می‌داند که از طرف خداوند و بر اساس علم الاهی انجام می‌شود

(موحد ابطحی، ۱۴۱۳: ۲۲).<sup>۷</sup> خداوند معرفتش را در قلب پیامبران قرار داده و از فضلش به آنها نعمت می‌بخشد و سپس آنها را برای رسالت انتخاب می‌کند (همان: ۳۶).<sup>۸</sup> مطابق فرمایش امام سجاد (ع)، قبلاً در «ام‌الکتاب» از پیامبران برای قبول رسالت پیمان گرفته شده و پس از موافقتشان این انتخاب در دنیا عینیت یافته است و پیامبران پس از قبول این مسئولیت در ام‌الکتاب، در دنیا توانایی رد کردن رسالت را ندارند؛ به عبارتی، مشیت الهی به رسالت افراد خاصی تعلق گرفته است که همان پیامبران‌اند و چون حرکات پیامبران نیز در حیطه قدرت و اختیار خداوندی است، توان رد کردن آن را ندارند (همان: ۳۳).<sup>۹</sup>

#### مصادیق خلیفه‌الله

حضرت سجاد (ع) پیامبران را حجت‌های الهی بر بندگان، وسیله ارتباط خلق و حق، و همچنین وسیله معرفت بندگان به خدا می‌داند و خواسته‌ها و توسل را با نام رسولان، انبیا و محمد و آل محمد از خداوند متعال می‌خواهد (همان: ۲۷۶).<sup>۱۰</sup> آن حضرت از پیامبر اسلام با عنوان «سید رسولان الهی» نام برده است (همان: ۲۱۸).<sup>۱۱</sup> در چند نمونه در مآثورات حضرت سجاد (ع) لفظ «خلفا» به کار رفته که در آنها به خلافت الهی اشاره شده است. در همه اینها محمد و آل محمد را خلفای خدا خوانده است. آن حضرت در دعای روز عرفه پس از درود فراوان بر محمد و آل محمد، اهل بیت پیامبر را با عناوین «پاکان اهل بیت» که خدا آنها را برای امر و فرمان خویش برگزیده است، خزانة داران علم، حافظان دین، جانشینان خدا در زمین، حجت خدا بر بندگان، پاک‌شده از هر گونه پلیدی و آلودگی به اراده الهی، وسیله به سوی خدا و راهی به سوی بهشت الهی توصیف کرده است. همچنین، در حدیثی در مسند، پیامبر اوصیای خویش را چنین نام برده است: «امامان بعد از من دوازده نفرند. اولینشان علی بن ابی‌طالب و آخرینشان قائم است. اینان جانشینان و اوصیای من و از طرف خداوند حجت بر امتم هستند. مؤمن به امامت آنها اقرار می‌کند و کافر منکر فضل و مقامشان می‌شود» (همان: ۱۰۰).<sup>۱۲</sup>

حضرت سجاد (ع) در نمونه‌های بسیار در صحیفه سجادیه از محمد و آل محمد با صفاتی نظیر مخصوص گردانیده‌شده به کرامت، گرمی داشته‌شده به رسالت و ویژه‌بودن به جهت وسیله‌بودن برای قرب بندگان به خدا یاد کرده است. حضرت سجاد (ع) آنها را وارثان پیامبران، پایان‌دهنده اوصیا و امامان دانسته و معتقد است خدا علم آنچه را بوده و آنچه را باقی مانده، به آنها آموخته است (همان: ۴۴).<sup>۱۳</sup> ایشان محمد و آل محمد را درخت نبوت، جایگاه رسالت، محل رفت و آمد فراوان فرشتگان، معدن علم و اهل بیت وحی خوانده و از ویژگی‌های نجات‌بخشی آنها چنین تعبیر کرده است:

آنها کشتی روان در گرداب‌های هولناک‌اند و هر کس بر آن سوار شود ایمنی یابد و هر کس آن را رها کند غرق می‌شود. هر کس از آنها پیشی گیرد از دین خارج است و هر کس عقب ماند هلاک می‌شود و حق همراه آنها است. آنها پناهگاه محکم، فریادرس بیچارگان، پناه گریختگان، محل نجات بیمناکان و نگهبان چنگ‌زنان‌اند (همان: ۵۳).<sup>۱۴</sup>

آن حضرت قرب امامان، به خداوند متعال را چنین می‌داند: «بین خدا و حجتش هیچ حاجابی نیست و خداوند در برابر حجتش هیچ پوششی ندارد. ما دروازه‌های خدا، صراط مستقیم، مخزن علم او، ترجمان وحی او، پایه‌های توحید و جایگاه سر او هستیم» (عطاردی، ۱۳۷۹: ۲۲۲/۱).<sup>۱۵</sup> حضرت سجاد (ع) نام معصومان از خاندان پیامبر را ذکر می‌کند و آنها را وسیله قرب به خدا و توسل می‌داند: «ما نزد تو به پیامبر محمد که صلوات تو بر او و خاندانش باد، و به علی و صبی او، فاطمه دخترش، به حسن و حسین، علی و محمد، جعفر و موسی، علی و محمد، علی و حسن و حجت آنها که سلام خدا بر آنها باد و اهل بیت رحمت‌اند، متوسل می‌شویم» (موحد ابطحی، ۱۴۱۳: ۱۸۰).<sup>۱۶</sup>

### نقش انسان کامل و خلیفه‌الله در دنیا

امام سجاد (ع) پیامبران را، که از مصادیق انسان کامل و خلیفه‌الله هستند، حجت‌های الهی بر بندگان، وسیله ارتباط خلق و حق، و همچنین وسیله معرفت بندگان به خدا می‌داند

(همان: ۴۱).<sup>۱۷</sup> به عبارتی، پیامبران گواه و ابلاغ‌کننده حجت‌های آیات و بینات بزرگ آشکار خداوندی هستند (همان: ۳۳).<sup>۱۸</sup> در بیان امام سجاد (ع)، امامان از پی هم می‌آیند تا دین خدا را در هر زمان تأیید کنند. این تأیید دین پس از آن است که خدا ریسمان آنها را به ریسمان خود متصل کرده و آنها را مشعل فروزانی در سرزمین خویش، و وسیله‌ای به سوی خشنودی خود قرار داده است. خداوند اطاعت از امام را واجب گردانیده و از نافرمانی‌اش بر حذر داشته است، به انجام‌دادن فرمانش و بازایستادن نزد بازداشتش دستور داده و امر کرده کسی بر او پیشی نگیرد و کسی از او عقب نماند که او پناه پناهندگان و مؤمنان و دستگیره چنگ‌زندگان و شکوه عالمیان است (همان: ۳۵۷).<sup>۱۹</sup> ایشان درباره نقش انسان کامل در بقای دنیا می‌فرماید پیدایش و بقای زمین و آسمان و ساکنانش و رزق و روزی بندگان همه به واسطه انسان کامل است:

ما پیشوایان مسلمانان و حجت‌های خدا برای جهان و جهانیان و سروران اهل ایمان هستیم. ما مایه امنیت برای زمینیان هستیم، همان‌گونه که ستارگان مایه امنیت برای آسمانیان هستند و ما کسانی هستیم که خداوند به برکت و احترام ما، آسمان‌ها را از افتادن بر زمین، به اذن خویش حفظ، و توازن و تعادل زمین را تضمین می‌کند. به برکت ما باران رحمت خدا، همه جا گسترش می‌یابد و برکات زمین سر بر می‌آورد و اگر کسی از ما، در روی زمین نباشد زمین اهل خویش را فرو می‌برد (عطاردی، ۱۳۷۹: ۳۵/۱).<sup>۲۰</sup>

حضرت سجاد (ع) تقسیم روزی بندگان را به دست انسان کامل می‌داند. ایشان به صاحبان توصیه می‌کنند هرگز قبل از طلوع خورشید نخوابید که من آن را برایتان خوب نمی‌دانم، زیرا خداوند در آن وقت، روزی بندگانش را به دست ما تقسیم می‌کند (همان: ۲۸۸/۱).<sup>۲۱</sup> امام سجاد (ع) درباره احاطه اهل بیت پیامبر (ع) بر احوال مردمان می‌فرماید: «ما هر مردی را که می‌بینیم، می‌فهمیم آیا به‌راستی مؤمن است یا منافق. شیعیان ما به نام خود و نام پدرانشان (نزد ما) شناخته شده‌اند» (همان: ۸۰/۱).<sup>۲۲</sup>

امام سجاد (ع) آسمان و زمین را در دست انسان کامل می‌داند. در حدیثی نقل شده است که جمهور بن حکیم می‌گوید حضرت علی بن الحسین (ع) را دیدم، در حالی که بال و پر داشت، به فضا پرواز کرد و بعد از مدتی فرود آمد و فرمود: «الآن جعفر بن ابی طالب را در اعلا علیین (بالاترین مکان رفیع بهشتیان) دیدم. به آن حضرت عرض کردم: آیا شما می‌توانید به آسمان‌ها بالا بروید؟ فرمود: ما خود آنها را ساخته و پرداخته‌ایم؛ پس چگونه نمی‌توانیم به آنجایی که ساخته و پرداخته خودمان است بالا رویم؟! ما حاملان عرشیم و بر عرش استیلا داریم و عرش و کرسی برای ما است» (همان: ۲۹۴/۱).<sup>۲۳</sup>

همچنین، از رسول خدا (ص) روایت شده است که درباره اهل بیتشان فرمودند: «مثل اهل بیت من، همان کشتی نوح است که هر کس سوارش شود، نجات خواهد یافت و هر کس تخلف کند، غرق خواهد شد. همانند دروازه حطه در میان بنی‌اسرائیل است که هر کس واردش شود، بخشیده می‌شود» (همان: ۲۱۸/۱).<sup>۲۴</sup>

ظهور انسان کامل نیز تا آخرین لحظات حیات هر انسانی دانسته شده است. از رسول خدا (ص) نقل شده است: «به خدایی که جانم در دست قدرت او است، روح از بدن صاحبش مفارقت نمی‌کند، مگر اینکه از میوه بهشت یا از درخت زقوم می‌خورد تا فرشته مرگ و همچنین من و علی، فاطمه، حسن و حسین (ع) را می‌بیند» (همان: ۲۶۸/۱).<sup>۲۵</sup> این رؤیت برای همه انسان‌ها بیان شده و به شیعیان اختصاص ندارد.

### نقش خلیفه‌الله و انسان کامل پس از دنیا

امام سجاد (ع) بارها به نقش شفاعتگری محمد و آل محمد و سایر پیامبران در محضر خداوند اشاره کرده (موحد ابطحی، ۱۴۱۳: ۹۷)<sup>۲۶</sup> و فرموده است که مقام شفاعت را خداوند به آنها وعده داده است (همان: ۳۲)؛<sup>۲۷</sup> البته شفاعت پیامبر اسلام را گسترده‌تر از سایر پیامبران، و جایگاه ایشان را بالاتر می‌داند (همان: ۲۱۲).<sup>۲۸</sup> پیامبر اسلام نه تنها شفیع امتش، بلکه شفیع امت‌های دیگر هم هست (همان: ۳۲۰).<sup>۲۹</sup> همچنین، حضرت سجاد (ع) قبول ولایت علی بن ابی طالب (ع) را جواز عبور از پل جهنم می‌داند (عطاردی، ۱۳۷۹: ۲۲۹/۱).<sup>۳۰</sup>

همان‌گونه که در دنیا هدایت و رهایی امت به واسطه محمد و آل محمد است، در آخرت نیز امید به شفاعت آنها است (موحد ابطیحی، ۱۴۱۳: ۱۶۹).<sup>۳۱</sup> در بیان اهمیت شفاعت آمده است که بنده گناهکار در قیامت به دو چیز امیدوار است: رأفت و رحمت الاهی و دیگری شفاعت پیامبر. حضرت سجاد (ع) آنها را یگانه وسیله‌های راه‌گشا به سوی غفران الاهی و رسیدن به رضای الاهی می‌شناسد (همان: ۴۶۱).<sup>۳۲</sup>

### نتیجه

با تتبع در دیدگاه‌های ابن عربی و بررسی مآثورات امام سجاد (ع) در موضوع انسان کامل، بعضاً شباهت‌هایی وجود دارد:

۱. در بیان هر دو، حضرت آدم (ع) نخستین انسان آفریده‌شده و نخستین انسان کامل و خلیفه‌الله است، به گونه‌ای که از آغاز پیدایش انسان، زمین هیچ‌گاه از انسان کامل خالی نبوده و این روند تا پایان دنیا نیز ادامه دارد و همواره انسان کامل در دنیا هست.
۲. هر دو، انسان کامل را علت آفرینش جهان، و او را واسطه فیض الاهی از حق به خلق می‌دانند.
۳. به واسطه انسان کامل جهان پابرجا است و او ستون آسمان است و خداوند به وسیله انسان کامل آسمان را از افتادن بر زمین حفظ می‌کند.
۴. انسان کامل و خلیفه‌الله در هر موجودی از عالم به مقدار استعداد آن موجود سرریان دارند.

ابن عربی کمال مطلوب انسان را خلافت می‌داند و در این بیان خلافت را مخصوص انسان کامل دانسته است. او خلافت را به دو دسته باطنی و باطنی‌ظاهری تقسیم کرده و معتقد است خلافت به انسان کامل عرضه می‌شود و او اختیار دارد فقط خلافت باطنی را بپذیرد یا خلیفه باطنی‌ظاهری باشد. منظور ابن عربی از «خلافت ظاهری» حکومت و شمشیر است. ابن عربی در ادامه می‌گوید اگر انسان کامل خلافت ظاهری را نپذیرد حاکمی تعیین می‌شود که چه عادل باشد چه ظالم، اطاعتش واجب است. همچنین، او چهار پیامبر (عیسی،

انسان کامل و خلیفه‌الله در مکتب ابن عربی و ارزیابی آن ... / ۳۵۳

الیاس، ادریس و خضر) را زنده، و زنده نگه داشتن دین را از آنها می‌داند. در خلافت باطنی، ابن عربی بزرگانی همچون احمد بن هارون الرشید السبّتی و ابویزید بسطامی را خلیفه باطنی می‌داند که اطاعتشان واجب است. ابن عربی استعداد رسیدن به مقام انسان کامل را در همه انسان‌ها بالقوه می‌داند.

اما انتخاب انسان کاملی که امام سجاد (ع) معرفی می‌کند به اذن خدا است و بر اساس علم الهی صورت می‌گیرد. خداوند معرفتش را در قلب او قرار می‌دهد و از فضلش به او می‌بخشد و برای رسالت انتخابش می‌کند. این انتخاب در ام‌الکتاب صورت گرفته و از او برای قبول رسالت پیمان گرفته می‌شود و سپس در این دنیا توان رد کردن رسالت را ندارد. او حجت خدا بر بندگان، راهنما و وسیله به سوی خدا، معدن علم، جایگاه سرّ الهی است و بین او و خدا حجابی نیست. مقام خلیفه‌اللهی فقط خاص پیامبران و اوصیای آنها است و مقامی نیست که همه انسان‌ها با تلاش بتوانند به آن برسند؛ این مقام به عبارتی انتخابی و از طرف خدا است. امام سجاد (ع) بر خلیفه‌اللهی درباره پیامبران، و مخصوصاً محمد و آل محمد، تأکید دارد.

با بررسی تعبیر «خلیفه‌الله» و «انسان کامل» مد نظر ابن عربی و امام سجاد (ع) به نظر می‌رسد غیر از اشتراکات درباره کارکردهای این مقام، در اصل مقام و نحوه انتخابش اختلاف است و انسان کامل امام سجاد (ع) با انسان کامل ابن عربی تفاوت اساسی دارد و در واقع از دو مقوله جدا است.

### پی‌نوشت‌ها

۱. حدیث قرب نوافل: «الكافی باسناده عن حماد بن بشیر قال سمعت ابا عبد الله علیه السلام یقول: قال رسول الله (ص): قال الله عز و جل من اهان لی ولیاً فقد ارضد لمحاربتی، و ما یتقرب الی عبدی بشی احب الی مما افترضت علیه و انه لیتقرب الی بالنافلة حتی احبه فاذا احببته كنت سمعه الذی یسمع به، و بصره الذی یبصر به، و لسانه الذی ینطق به، و یده الذی یمس بها، ان دعائی اجبته و ان سالتی اعطیته، و ما ترددت عن شیء انا فاعله کترددی عن موت المؤمن، یکره الموت و اکره مساءته».

حدیث قرب فرائض: «قال الله عز و جل ما يتقرب الى عبدى بشيء احب الى مما افترضته عليه، و ما زال يتقرب الى عبدى بالفرائض حتى اذا ما احبه و اذا احبته كان سمعى الذى اسمع به، و بصرى الذى ابصر به، و یدى التى ابطش بها».

٢. «ابتدع بقدرته الخلق ابتداءً، و اخترعهم على مشيئته اختراعاً ثم سلك بهم طريق ارادته، و بعثهم فى سبيل محبته، لا يملكون تأخيراً عما قدمهم اليه، و لا يستطيعون تقدماً الى ما آخرهم عنه. و جعل لكل روح منهم قوتاً معلوماً مقسوماً من رزقه، لا ينقص من زاده ناقص، و لا يزيد من نقص منهم زائد» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ١٧).

٣. «فوا سؤأناه اذ خلقتنى لعبادتک، و وسعت على من رزقک، فاستعنت به على معصيتک، و انفقته فى غير طاعتک» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ٨٧).

٤. «اللهم انى استوهبک، يا الهى، ما لا ينقصک بذله، و استحملك ما لا يبهظک حمله استوهبک، يا الهى، نفسى التى لم تخلقها لتمتنع بها من سوء، او لتطرق بها الى نفع، و لكن انشأتها اثباتاً لقدرتک على مثلها، و احتجاجاً بها على شکلها» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ٢٠٣).

٥. «اللهم و آدم بديع فطرتک، و اول معترف من الطين بربوبيتک و بکر حجتک على عبادک و بريتک، و الدليل على الاستجارة بعفوک من عقابک، و الناهج سبل توبتک، و الموسل بين الخلق و بين معرفتک، و الذى لقتنه ما رضيت به عنه، بمنک عليه و رحمتک له، و المنيب الذى لم يصر على معصيتک، و سابق المتدلين بحلق رأسه فى حرمک، و المتوسل بعد المعصية بالطاعة الى عفوک، و ابوالانبياء الذين اودوا فى جنبک، و اكثر سكان الارض سعيماً فى طاعتک» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ٤١).

٦. «و لم تخل الارض مذ خلق الله آدم من حجة لله فيها ظاهرة مشهورة أو غائب مستورة لا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجة الله فيها و لو لا ذلك لم يعبد الله قال سليمان فقلت للصادق (ع): فكيف ينفع الناس بالحجة الغائب المستور قال: كما ينتفع بالشمس اذا سترها السحاب» (عطاردى، ١٣٧٩: ١/٣٥).

٧. «و اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له، و اشهد ان محمداً عبده و رسوله، ارتضاه برسالته، و ائتمنه على وحيه، و انتجبه من خليقته، و اصطفاه من بريته، فوجب الفور لمن اطاعه و قبل منه، و النار على من عصاه و صدف عنه» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ٢٢).

٨. «و بما انعمت به عليه من فضلك و مكنة فى قلبه من معرفتک، و دللته عليه من اعلام قدرتک و اصطفيته له من تبليغ رسالتک» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ٣٦).

٩. «والذى لم يستطع الا موافقه علمک، و قبول الرسالة اذ تقدم له قبولها فى ام الكتاب عندک، و كيف يستطيع رد ما نفذت به مشيئتک من يتقلب فى قبضتک و ناصيته بيدک؟!» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ٣٣).

١٠. «أسألك و اتوسل باسمائك كلها ما علمت منها و ما لم اعلم، و بمحمد و آل محمد و انبيائك و



رسلک، و ملائکتک المقربين» (موحد ابطحي، ۱۴۱۳: ۲۷۶).

۱۱. «و هذا شهر نبيك سيد رسلک صلواتك عليه و آله، شعبان الذي حففته منك بالرحمة والرضوان» (موحد ابطحي، ۱۴۱۳: ۲۱۸).

۱۲. «يا اسمع السامعين، و يا ابصر الناظرين، و يا احكم الحاكمين، و يا اسرع الحاسبين، و يا اقدر القادرين، و يا اقهر القاهرين، و يا اول الاولين، و يا آخر الاخرين، و يا حبيب محمد و علي و جميع الانبياء والمرسلين، والاوصياء المنتجبين، و يا حبيب محمد صلى الله عليه و آله و اوصيائه، و احبائه و انصاره، و خلفائه المؤمنين، و حججك البالغين من اهل بيت الرحمة المطهرين الزاهرين اجمعين، صل على محمد و آل محمد، و افعل بي ما انت اهلكه يا ارحم الراحمين» (موحد ابطحي، ۱۴۱۳: ۱۰۰).

«رب صل على اطائب اهل بيته الذين اخترتهم لامرك، و جعلتهم خزنة علمك، و حفظة دينك، و خلفاءك في ارضك، و حججك على عبادك، و طهرتهم من الرجس والدنس تطهيراً بارادتك، و جعلتهم الوسيلة اليك، والمسلك الي جنتك» (موحد ابطحي، ۱۴۱۳: ۳۵۶).

«اللهم ان هذا المقام لخلفائك واصفيائك و مواضع امنائك في الدرجة الرفيعة التي اخصصتهم بها قد ابتزوها، و انت المقدر لذلك، لا يغالب امرك، و لا يجاوز المحتوم من تدبيرك كيف شئت و اني شئت، و لما انت اعلم به غير متهم على خلقك و لا لارادتك حتى عاد صفوتك و خلفاؤك مغلوبين مقهورين مبتزين، يرون حكمك مبدلاً، و كتابك منبوذاً، و فرائضك محرفة عن جهات اشراعتك، و سنن نبيك متروكة» (موحد ابطحي، ۱۴۱۳: ۳۹۲).

«الصدوق حدثنا علي بن أحمد رضى الله عنه، قال: حدثنا محمد بن أبي عبد الله الكوفي، عن موسى بن عمران عن عمه الحسين بن يزيد، عن الحسن بن علي ابن أبي حمزة، عن أبيه عن يحيى بن أبي القاسم، عن الصادق جعفر بن محمد عن أبيه عن جدّه عليهم السلام قال: قال رسول الله (ص): الأئمة بعدى اثنا عشر أولهم علي بن أبي طالب، و آخرهم القائم هم خلفائي و أوصيائي و أوليائي و حجج الله على أمتي بعدى المقر بهم مؤمن والمنكر لهم كافر» (عطاردى، ۱۳۷۹: ۳۲۷/۱).

۱۳. «اللهم يا من خصص محمداً و آله بالكرامة، و حباهم بالرسالة و خصصهم بالوسيلة و جعلهم ورثة الانبياء، و ختم بهم الاوصياء والائمة، و علمهم علم ما كان و ما بقى و جعل افئدة من الناس تهوى اليهم» (موحد ابطحي، ۱۴۱۳: ۴۴).

۱۴. «اللهم صل على محمد و آل محمد شجرة النبوة، و موضع الرسالة، و مختلف الملائكة، و معدن العلم، و اهل بيت الوحي. اللهم صل على محمد و آل محمد الفلك الجارية في اللجج الغامرة من ركبها و يغرق من تركها، المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق. اللهم صل على محمد و آل محمد الكهف الحصين، و غياث المضطرين و ملجأ الهاربين، و منجى الخائفين، و عصمة

المعتصمين» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ٥٣).

١٥. «عنه حدثنا أبي رحمه الله قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه عن محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر قال: حدثني ثابت الثمالي، عن سيد العابدين علي بن الحسين عليهما السلام قال: ليس بين الله وبين حجته حجاب، فلا لله دون حجته ستر نحن أبواب الله، ونحن الصراط المستقيم، ونحن عيبة علمه، ونحن تراجمة وحيه، ونحن أركان توحيده، ونحن موضع سره» (عطاردی، ١٣٧٩: ٢٢٢/١).

١٦. «انا نتوسل اليك بمحمد صلواتك عليه و آله رسولك، و بعلي وصيه، و فاطمة ابنته، و بالحسن والحسين، و علي و محمد و جعفر و موسى و علي و محمد و علي و الحسن و الحجة (ع) اهل بيت الرحمة» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ١٨٠).

١٧. «والموسل بين الخلق و بين معرفتك» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ٤١).

١٨. «اللهم كما اخترت محمداً على علم لامرك، و جعلته شهيداً على خلقك، و مبلغاً عنك حجج آياتك، و اعلام شواهد بيناتك» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ٣٣).

١٩. «اللهم انك ايدت دينك في كل اوان بامام اقمته علماً لعبادك، و مناراً في بلادك بعدان وصلت حبله بحبلك، و جعلته الذريعة الي رضوانك، و افترضت طاعته، و حذرت معصيته، و امرت بامتثال اوامره، و الانتهاء عند نهيه، و الا يتقدمه متقدم، و لا يتأخر عنه متأخر فهو عصمة اللاندين، و كهف المؤمنين، و عروة المتمسكين، و بهاء العالمين» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ٣٥٧).

٢٠. «عنه قال علي بن الحسين عليهما السلام نحن ائمة المسلمين و حجج الله على العالمين و سادة المؤمنين و قادة الغر المحجلين و موالى المؤمنين و نحن امان اهل الأرض كما ان النجوم امان لأهل السماء و نحن الذين بنا يمسك الله السماء أن تقع إلا باذنه و بنا يمسك الأرض أن تميد بأهلها و بنا ينزل الغيث و بنا ينشر الرحمة و يخرج بركات الأرض و لو لا ما في الارض منا لساخت بأهلها ثم قال عليه السلام: و لم تخل الارض مذ خلق الله آدم من حجة الله فيها ظاهرة مشهورة أو غائب مستورة لا تخلو إلى أن تقوم الساعة من حجة لله فيها و لو لا ذلك لم يعبد الله قال سليمان فقلت للصادق (ع): فكيف ينفع الناس بالحجة الغائب المستور قال: كما يتنفع بالشمس اذا سترها السحاب» (عطاردی، ١٣٧٩: ٣٥).

٢١. «عنه حدثنا محمد بن عبد الجبار، عن الحسن بن الحسين اللؤلؤي، عن أحمد بن الحسن الميثمي، عن صالح عن أبي حمزة قال كنت عند علي بن الحسين و عسافير على الحائط قبالته يصحن فقال يا با حمزة أ تدري ما يقلن قال يتحدثن ان لهن وقت يسألن فيه قوتهن يا أبا حمزة لا تنامن قبل طلوع الشمس فأتى اكرهها لك أن الله يقسم في ذلك الوقت ارزاق العباد و علي أيدينا يجريها» (عطاردی، ١٣٧٩: ٢٨٨/١).

٢٢. «عنه، عن موسى بن القاسم البجلي باسناد له ان زين العابدين (ع) قال: انا لنعرف الرجل اذا رأيناه

انسان كامل و خليفة الله در مكتب ابن عربي و ارزيابي آن ... / ۳۵۷

بحقيقة الايمان و بحقيقة النفاق، و ان شيعتنا لمكتوبون بأسمائهم و اسماء آبائهم» (عطاردى، ۱۳۷۹: ۸۰/۱).

۲۳. «قال أبو جعفر: حدثنا عبد الله بن نمير قال: أخبرنا محمد بن اسحاق الصاعدي، و أبو محمد ثابت بن ثابت قالوا حدثنا جمهور بن حكيم، قال رأيت علي بن الحسين عليهما السلام و قد نبت له أجنحة بريش فطار ثم نزل فقال: رأيت الساعة جعفر بن أبي طالب في أعلى عليين فقلت و هل تستطيع ان تصعد؟ فقال نحن صنعناها فكيف لا نستطيع ان نصعد الي ما صنعناه نحن حملة العرش و نحن على العرش والعرش والكرسى لنا ثم أعطاني طلعا في غير ألوانه» (عطاردى، ۱۳۷۹: ۲۹۴/۱).

۲۴. «قال أبان حجبت فدخلت على علي بن الحسين عليهما السلام و عنده أبو الطفيل عامر بن واثلة صاحب رسول الله (ص) و كان من خيار أصحاب علي (ع) و لقيت عنده عمر بن أم سلمة زوجة النبي (ص) فعرضت حديث سليم علي علي بن الحسين عليهما السلام ذلك أجمع ثلاثة أيام كل يوم إلى الليل و يغد و عليه عمرو عامر فقراه عليه ثلاثة أيام، فقال لي صدق سليم رحمه الله هذا حديثنا كله نعرفه. قال أبو الطفيل و عمر بن أبي سلمة ما فيه حديث إلا و قد سمعته من علي صلوات الله عليه و من سلمان و من أبيذر و من المقداد فقلت لأبي الحسن علي بن الحسين عليهما السلام جعلت فداك انه يضيق صدري ببعض ما فيه لان فيه هلاك امة محمد (ص) رأساً من المهاجرين والأنصار والتابعين غيركم اهل البيت و شيعتكم فقال يا اخا عبد القيس أ ما بلغك أن رسول الله (ص) قال: إن مثل أهل بيتي في امتي كمثل سفينة نوح في قومه من ركبها نجا و من تخلف عنها غرق و كمثل باب حطة في بني اسرائيل» (عطاردى، ۱۳۷۹: ۲۱۸/۱).

۲۵. «عنه أخبرنا أبو خالد الواسطي عن زيد بن علي، عن أبيه (ع)، قالوا: قال رسول الله (ص): والأذى نفسى بيده لا تفارق روح جسد صاحبها حتى يأكل من ثمار الجنة أو من شجرة الزقوم و حين يرى ملك الموت يرانى و يرى عليا و فاطمة و حسناً و حسيناً (ع)» (عطاردى، ۱۳۷۹: ۲۶۸/۱).

۲۶. «يا محمد يا ابا القاسم، بابى انت و امى، الى الله اتشفع بك، و بالانمه من ولدك، و بعلى امير المؤمنين، و فاطمة، والحسن، والحسين، و علي بن الحسين، و محمد بن علي، و جعفر بن محمد، و موسى بن جعفر، و علي بن موسى، و محمد بن علي، و علي بن محمد، والحسن بن علي، والخلف القائم المنتظر» (موحد ابطحي، ۱۴۱۳: ۹۷).

«شفع لى محمداً و آل محمد» (عطاردى، ۱۳۷۹: ۴۹۸/۱).

۲۷. «و عرفه فى اهله الطاهرين و امته المؤمنين من حسن الشفاعة اجل ما وعدته» (موحد ابطحي، ۱۴۱۳: ۳۲).

۲۸. «اللهم اجعل نبيناً صلواتك عليه و على آله يوم القيامة اقرب النبيين منك مجلساً، و امكنهم منك

- شفاعة، و اجلهم عندك قدرأ، و اوجههم عندك جاهأ» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ٢١٢).
٢٩. «اللهم احسن عنا جزاءه، و عظم حباؤه و اكرم مثواه و تقبل شفاعته فى امته و فى من سواهم من الامم، واجعلنا ممن تشفعه فيه واجعلنا برحمتك ممن يرد حوضه يوم القيامة» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ٣٢٠).
٣٠. «عنه باسناده حدثنا مالك بن أنس، عن جعفر بن محمد، عن أبيه عن جده، (ص) قال قال رسول الله (ص) اذا كان يوم القيامة و نصب الصراط على ظهرانى جهنم فلا يجوزها و يقطها إلا من كان معه جواز بولاية على بن أبى طالب (ع)» (عطاردي، ١٣٧٩: ١/٢٢٩).
٣١. «اللهم صل على محمد و آله، كما هديتنا به، و صل على محمد و آله، كما استنقذتنا به، و صل على محمد و آله، صلوة تشفع لنا يوم القيامة و يوم الفاقة اليك، انك على كل شىء قدير، و هو عليك يسير» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ١٦٩).
٣٢. «الهى ليس لى وسيلة اليك الا عواطف رأفتك، و لالى ذريعة اليك الا عوارف رحمتك و شفاعة نبيك، نبي الرحمة، و منقذ الامة من الغمة فاجعلهما لى سبباً الى نيل غفرانك، و صيرهما لى وصلة الى الفوز برضوانك» (موحد ابطحي، ١٤١٣: ٤٦١).

## منابع

قرآن کریم.

- ابن ترکیه، علی بن محمد (۱۳۷۸). شرح فصوص الحکم، قم: بیدار.
- ابن عربی، محمد بن علی (۱۳۸۶). فصوص الحکم، ترجمه و تصحیح: محمد خواجوی، تهران: مولا.
- ابن عربی، محمد بن علی (۲۰۰۲). عقلة المستوفز، تحقیق و تقدیم: سعید عبد الفتاح، بیروت: العربی.
- ابن عربی، محمد بن علی (بی تا). الفتوحات المکیة، بیروت: دار صا، ج ۲ و ۳.
- پارسا، محمد (۱۳۶۶). شرح فصوص الحکم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۰). نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص، مقدمه و تصحیح و تعلیقات: ویلیام جیتیک، پیش گفتار: جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- جهانگیری، محسن (۱۳۷۵). محیی‌الدین بن عربی چهره برجسته عرفان اسلامی، تهران: دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- حلاج، حسین بن منصور (۱۳۷۸). مجموعه آثار حلاج، تحقیق، ترجمه و شرح: قاسم میرآخوری، تهران: یادآوران.
- خوارزمی، حسین بن حسن (۱۳۶۸). شرح فصوص الحکم، تهران: مولا.
- عطاردی، عزیزالله (۱۳۷۹). مسند الامام السجاد، تهران: عطارد، ج ۱ و ۲.
- قیصری، داوود (۱۳۸۷). شرح قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، ترجمه و تعلیق: محمد خواجوی، تهران: مولا.
- لاهیجی، محمد (۱۳۷۱). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه، تصحیح و تعلیقات: محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: زوار.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۱). انسان کامل، تهران: صدرا، چاپ هفتم.
- موحد ابطحی، محمدباقر (۱۴۱۳). الصحیفة السجادية الجامعة الادعية الامام السجاد؛ قم: ستاره.
- ناصرخسرو، ابومعین (۱۳۴۱). سفرنامه، روشنائی‌نامه، سعادت‌نامه، برلین: کاویانی.
- نیکلسون، رینولد البین (۱۳۵۸). تصوف اسلامی و رابطه انسان با خدا، ترجمه: محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: توس.

## References

The Holy Quran

- Atarodi, Azizollah. 2000. *Mosnad al-Imam al-Sajjad*, Tehran: Atarod, vol. 1 & 2. [in Arabic]
- Gheysari, Dawud. 2008. *Sharh Gheysari bar Fous al-Hekam Ibn Arabi*, Translated & Annotated by Mohammad Khajawi, Tehran: Mola. [in Arabic]
- Hallaj, Hoseyn ibn Mansur. 1999. *Majmueh Athar Hallaj (Hallaj's Collection of Works)*, Researched, Translated & Interpreted by Ghasem Mir Akuri, Tehran: Yad Awaran. [in Farsi]
- Ibn Arabi, Mohammad ibn Ali. 2002. *Aghlah al-Mostawfez*, Researched & Foreworded by Said Abd al-Fattah, Beirut: Al-Arabi. [in Arabic]
- Ibn Arabi, Mohammad ibn Ali. 2007. *Fous al-Hekam*, Translated & Edited by Mohammad Khajawi, Tehran: Mola. [in Farsi]
- Ibn Arabi, Mohammad ibn Ali. n.d. *Al-Fotuhah al-Makkiyah (Meccan Openings)*, Beirut: House of Sader, vol. 2 & 3. [in Arabic]
- Ibn Torkah, Ali ibn Mohammad. 1999. *Sharh Fous al-Hekam*, Qom: Bidar. [in Arabic]
- Jahangiri, Mohsen. 1996. *Mohyi al-Din Ibn Arabi: Chehreh Barjesteh Erfan Eslami (Mohyi al-Din Ibn Arabi: A Prominent Figure in Islamic Mysticism)*, Tehran: University of Tehran, Fourth Edition. [in Farsi]
- Jami, Abd al-Raman ibn Ahmad. 1991. *Naghd al-Nosus fi Sharh Naghsh al-Fous*, Edited & Annotated by William Chitik, Foreworded by Jalal al-Din Ashtiyani Tehran: Institute of Cultural Studies and Research. [in Arabic]
- Kharazmi, Hoseyn ibn Hasan. 1989. *Sharh Fous al-Hekam*, Tehran: Mola. [in Arabic]
- Lahiji, Mohammad. 1992. *Mafatih al-Ejaz fi Sharh Golshan Raz*, Foreworded, Edited & Annotated by Mohammad Reza Barzegar Khaleghi & Effat Karbasi, Tehran: Zowwar.
- Motahhari, Mortaza. 1992. *Ensan Kamel (Perfect Man)*, Tehran: Sadra, Seventh Edition. [in Farsi]
- Mowahhed Abtahi, Mohammad Bagher. 1992. *Al-Sahifah al-Sajjadiyah al-Jameah al-Adiyah al-Imam al-Sajjad*, Qom: Star. [in Arabic]

انسان کامل و خلیفۃ‌الله در مکتب ابن عربی و ارزیابی آن ... / ۳۶۱

Naser Khosro, Abu Main. 1962. *Safarnameh, Roshanayinameh, Saadatnameh* (*Travelogue, Illumination Letter, Happiness Letter*), Berlin: Kawiyani. [in Farsi]

Nicholson, Reynold Alleyne. 1979. *Tasawwof Islami wa Rabeteh Ensan ba Khoda* (*The Idea of Personality in Sufism: Three Lectures Delivered in the University of London*), Translated by Mohammad Reza Shafi'i Kadkani, Tehran: Tus. [in Farsi]

Parsa, Mohammad. 1987. *Sharh Fous al-Hekam*, Tehran: University Publication Center. [in Arabic]